

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/02/06



ادامه بحث از فاره مسک

مسئله دوم فاره المسک المبانه من الحي طاهره علي الاقوي و ان كان الاحوط الاجتناب عنها نعم لا اشكال في طهاره ما فيها من المسک و اما المبانه من الميت ففيها اشكال و کذا في مسکها که مبانه از ميت را بحث کردیم
بحث در خود مسک که طاهر است یا خیر
الان بحث ما درباره مسک خود ان ماده مفید و ذي قيمتي که به عنوان یک موهبت خدا افريده بحث فاره که پوسته مسک بود تمام شد بحث خود مسک است
اقسام مسک در دیدگاه شيخ انصاري و حکم ان

شيخ انصاري (ره) در کتاب طهارت صفحه 343 سطر 26 مي فرمايد مسک چهار گونه است نوع اول از مسک اسمش هست مسک ترکي که احتمالا بخاطر منطقه ترکي مي گويند و اين را مي گويند که گرفته مي شود از خونهاي فاسد و باطلاي که از بدن اهو بيرون مي ايد مثالش مي زند خون بواسير و خون حيض اين قسم از مسک شک در نجاستش نيست مسئله لا تحله الحياه هم راه ندارد اختلافي هم بين فقها دیده نشده و اما قسم دوم عبارت است از مسک هندي که عبارت است از مسکي که از خون ذبيحه موقعي که سر مي برند اهو را از اوداج که خون بيرون مي ايد ان خون را جمع مي کنند با روث اهو ترکيب مي کنند اخر سر به چيز معطري در مي ايد سید مي فرمايد و حقيقت اين است که در نجاست اين نوع هم شكي نيست قسم سوم عبارت است از مسکي که پس از صيد اطراف ناف اهو را پاره مي کنند و هنوز مسک پا نگرفته خشک نشده خون ان محيط و اطراف را مي اورند بيرون و بعد مي شود مسک از مجموع استفاده مي شود که همه اينها بوي خوشي دارد اين را هم مي فرمايد محکوم به نجاست هست خون هست و مسک پا نگرفته

سوال و جواب قواعدی که گفتیم بعد از تذکيه بود اما خون متخلم پاک بود این دیگر خون متخلل نیست این هم محل اشکال است سید که با اما و اگر این را طاهر اعلام می کند یا ایشان این نوع را با تردید محکوم به نجاست اعلام می کند ریشه اش این باشد که بعد از تذکيه همه اجزاء پاک باشد اما در صورتی که خون متخلل باشد این خون متخلل نیست خون جاری می شود اقوی این است که نجاست است قسم دوم همین مسک متعارف بین مومنین مخصوصا اتباع ال البيت که ماده خوش بو در محل ناف اهو جمع شده و بعد از خشک شدن به طور طبیعی جدا شده است خود این مسک در این صورت می فرماید قطعا محکوم به طهارت است طهارت این قسم بلا اشکال است اولاً در این باره اختلافی وجود ندارد قسم چهارم همان قسم متعارف است که مسک در محل ناف اهو پا گرفته و خشک شده و به عمل آمده بعد از آن محل خارش پیدا می کند نیاز به حک دارد در بستر خارش و حک خود حیوان آن مسک را از خود جدا می کند خود این مسک به این صورت یعنی قسم چهارم بلا اشکال پاک است دو تا دلیل گفتیم اول اجماع دوم سیره قطعيه سوم نص خاص نص خاصی داریم که عبارت است از صحیحه عبدالله بن سنان کتاب وسائل جلد 2 باب 58 از ابواب نجاسات صحیحه عبدالله بن سنان از امام صادق این باب یک روایت دارد یادمان نرود در رجال یکی از مرجحات یا نشانه های اعتبار این است که در مورد یک حکم یک روایت داشته باشد یا یک باب یک روایت بیشتر نداشته باشد این باب یک روایت دارد منتها روایت معتبره و صحیحه است سندش را می خوانیم محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله قال **كانت لرسول الله صلي الله عليه و اله و سلم ممسكه** / اسم محل و مکان برای مسک / **اذا هو توضا اخذها بيده و هي رطبه** / وقتی که وضو می گرفت آن را به دست خودش می گرفت و دستش هم تر بود و ابائی نداشت و اجتناب نمی کرد معلوم می شود که پاک بوده / **فكان اذا خرج عرفوا انه رسول الله ص برائحه**. آدم های اکثریتشان کور باطن بودند که به رائحه مسک حضرت رسول را تشخیص می دادند و الا در باطن نیاز به مسک ندارد آدم نور را با قلب خود احساس می کند کور دلانی بودند که وقتی بوی مسک می آمد می گفتند حضرت رسول آمده **الله ولي الذين امنوا يخرجه من الظلمات الى النور** یکی از مصداقهای اطرافیان پیامبر است خوب پیامبر را به بوی مسک می شناختند چقدر مظلوم بوده است یک کسی آمد در مدینه توسل کرد به رسول الله آنجا وضعیت مدینه مخصوصا شیعیان مدینه توسل کرد که اینجا باشم بعد از ریاضت و دوره توسل توسلش گرفت در مکاشفه گویا پیامبر آمد به او فرمود شنیدم ممنونم می خواهی پیش من باشی برو نجف خودم اینجا هستم جانم در نجف است این همان معنای بای بسم الله که در روایت دارد که امیرالمومنین فرمود که انا نقطه تحت باء بسم الله باء بسم الله رسول اعظم است نقطه ان باء علی مرتضی است نقطه با بء چه فرقی دارد دو تعبیر از یک حقیقت است علی محمد است محمد علی است مسئله مسک کامل شد و منصفه را فاره معنا کرده است خلاف ظاهر است و معنایش در عرف کسانی که زیست شناس هستند فاره در روایت فاره آمده است فاره در روایت منصفه نیامده جز همین جا در ادامه این بحث می رسمیم به مسئله سوم اما المبانه من المیت ففیها اشکال این را بحثش را کامل کردیم که ایشان می فرماید اشکال اما بر مبناي سید الاستاد و طبق قاعده مبانه از میت قطعا محکوم به نجاست است اطلاعات داشتیم قاعده داشتیم مخصص ما هم متصل و

منفصل اختصاص به موارد خودش داشت هر کجا در قلمروي مخصص نبود به اطلاق میده مراجعه می کنیم مبانه از میده که فاره مسک هم باشد محکوم به نجاست است و کذا فی مسکها این مطلب را هم بحثش را کردیم

سوال و جواب بحث ما انجا کامل به پایان رسید که اگر مسک در زمان حیات ظبی جدا بشود بر اساس ادله ای که داریم محکوم به طهارت است چون دلیل بر خلاف قاعده است به مورد متیقن باید اخذ کنیم ان مسکی که از حیوان زنده در حال حیات جدا بشود اما اگر پس از مردن از حیوان ان مسک گرفته شود وجدانا می بینیم جزءمیده است شما موضوع را وجدانا ثابت کنید حکم خودش می آید وجدانا جزءمیده است جزءمیده که وجدانا شد حکمش خودش می آید قاعده ما لا تحله هم شاملش نمی شود که شرحش را دادیم

سوال و جواب مسکی که گفتیم طاهر است خود مسک ولی فاره اش جدا شد خود مسک بما هو مسک که جدا بشود از حیوان در حال حیات پاک است بلا اشکال و بلا خلاف اما اگر میت باشد فتوای سید یزدی بر این است که احتیاط کنید محل اشکال است نظر سید خویی این است که نجس است و نظر امام هم این است که طبق قاعده ما لا تحل پاک است مسئله سوم- حکم اجزای جدا شده از میت

و اما الان رسیدیم به بحث مسئله سوم میده ما لا. نفس له طاهره کالوزغ و العقب و الخنفساء/ سوسک /و السمک /ماهی/ و کذا الحیه/مار/ و التمساح و ان قیل بكونها ذا نفس سائله درباره حیواناتی که نفس سائله ندارند

اجزاء جدا شده از حیواناتی که خون جهنده ندارند مثل وزغ یکی از قواعد فقهی اینجا خودش را نشان می دهد کما لیس له نفس سائله فهو طاهر یک قاعده

نصوص مربوطه

این قاعده هم از نصوص و روایات استفاده می شود در این رابطه دو تا روایت موثق داریم کتاب وسائل جلد 1 باب 9 از ابواب اسئار روایت اول صحیحه علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر سند را بخوانیم محمد بن الحسن باسناده عن العمرکی سند شیخ طائفه به عمرکی درست است عن علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال **سألته عن الحیه و الوزغ یقع فی الماء فلا یموت ایتوضا منه للصلاه قال لا. باس به** این مورد مواردی است از حشرات که دم سائله ندارند و همین طور موثقه عمار ساباطی که باب 19 حدیث 4 سوال در روایت هست فلا. یموت زنده اش پاک است جواب در روایت هست دم سائل ان که دم سائل دارد دو نوع است یک نوع نجس العین است یک نوع طهارت حیاه است که نجس العین نیست ان شرحش را جای دیگر دادیم الان ما بحث می کنیم در حیوانات و حشرات که دم سائله ندارند اینها اگر بیافتند در بئر چه حکمی دارد

سوال و جواب شما یک قاعده فقهی را گوش بدهید کما لیس له دم سائل یا نفس سائله فهو طاهر این دیگر اطلاق دارد ما در این مطلب را از روایات ابواب ماءمطلق باب 9 حدیث 4 در این حدیث می خوانیم حدیث از قنمی است از ابی عبدالله علیه السلام **سألته عن الفاره و العقب و اشباه ذلک یقع فی الماء** این روایت هم اختصاص به عکس مطلب دارد باب 35 از ابواب نجاسات اول موثقه عمار ساباطی محمد بن الحسن شیخ طوسی عن المفید عن صدوق عن محمد بن الحسن عن احمد بن ادريس عن محمد بن احمد ابن یحیی عن احمد

بن حسن بن علي بن فضال تا عمار ساباطي به خاطر خود عمار مي شود موثقه عن ابي عبد الله قال سئل عن الخنفساء و الذباب و الجراد و النمله و ما اشبه ذلك يموت في البئر و الزيت و السمن و شبهه قال كل ما ليس دم فلا. باس اين قاعده فقهيه است سند موثقه است دلالت كامل كه قاعده فقهيه است اما موثقه دوم

سوال و جواب اما رواياتي كه دليل مي شود براي طهارت حشرات ما ليس لها دم سائله اين است روايت دوم موثقه همين شماره 2 اين باب كه عبارت است از موثقه حفص بن غياث عن جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام قال لا يفسد الماء الا ما كانت له نفس سائله دلالت اين روايت هم كامل است درباره حيوانات و حشراتي كه دم سائل ندارند دو تا بحث داريم 1. بحث اول مربوط مي شود به اصل حكم كه عبارت است از بحث اصلي مورد دوم مربوط مي شود به مصاديقي كه دم سائله ندارند كه عبارت است از بحث فرعي پس در اين مسئله دو بحث است بحث اصلي و بحث فرعي بحث اصلي كه متعلق است به طهارت حيواناتي كه نفس سائله ندارند اولاً محل اجماع است بلكه محل تسالم اصحاب است و ثانياً روايات مختلفي در ابواب مختلفي دال بر اين مطلب وجود دارد ثالثاً دو تا روايت كه موثقه هستند به طور خاص اين مطلب را اعلام مي دارند همين دو تا موثقه كه يادآور شديم اصل مسئله محل اختلاف نيست نضا و فتوا

حكم موجوداتي كه مشكوك النجاسه هستند

اما بحث فرعي درباره موارد يك وزغ دو حيه و تمساح كه شيخ طوسي در كتاب نهايه صفحه 52 و شيخ صدوق در فقيه صفحه 8 مي گويند كه محكوم به نجاست است وسائل ج 1 باب 19 حديث 2 صحيحه علي بن جعفر مي گويد عن معاويه بن عمار سالت ابا عبد الله ع عن الفاره والوزغه تقع في البئر قال ينزح منها ثلاث دلائل از چاه سه تا دلو اب بيرون كردن دلالت دارد بر اينكه نجس است و همين طور شهيد مي فرمايد تمساح خون جهنده دارد سه تا روايت در اين رابطه داريم دو تا روايتش اينجا بود يك روايتش در كتاب فقه الرضا صفحه 93 فان وقع وزغ في الماء فليهرق ذلك الماء اين ادله شان و اين حكمشان حالا ببينيد اين ادله تمام هست يا نيست